

علیه بیکاری

www.a-bikari.com

شماره بیست و ششم ۳ اردیبهشت ۱۳۹۶



برای دستمزد علیه بیکاری

صفحه ۲

اول مه را برای چه می‌خواهیم و چرا؟

قسم نامه اول مه سال ۱۳۹۶ کارگران در ایران

به دولت و سرمایه داران اجازه نمی‌دهیم بحران و راه اندازی تولید را به قیمت فلاکت ما کارگران از سر بگذرانند. داستان رویاهای ثروت و مکنت بورژوازی در ایران نباید با خون و خفت طبقه کارگر نوشته شود.

صفحه ۴

صفحه ۵

سهم تک تک ما در اعتراض علیه فرودستی زنان در ایران

صفحه ۶

چرا در سالهای اخیر از رونق اول ماه مه مداوما کاسته شده است؟

صفحه ۷

خدای دانا و توانای طبقه بورژوا و خدای دست و پا چلفتی کارگران!

صفحه ۹

یک حجت الاسلام بدرد بخور به از چهار صد کارگر ساکت!

اول مه را برای چه می‌خواهیم و چرا؟

بزرگترین دشواری در مورد اول مه تبلیغ ضرورت آن نزد کارگران دیگر است. گفتن از بار فقر و فلاکت، گفتن از سگ دوی روزمره برای سیر نگه داشتن شکم تا چه برسد به زخم مصیبت‌های دیگر برای کمتر کسی تازگی دارد. آسمان همه همکاران و همسایه ها یک رنگ است و خرج زندگی و بی پولی همه را به خاک سیاه نشانده است. مساله این نیست که کسی ضرورت اول مه را نشنیده باشد یا نفهمد. مگر نه این است که تعطیل است و حتی مزدوران دولتی به زور هم که شده کارگران را به مراسم دولتی می‌برند؟ مساله اصلی این است که زندگی ما کارگران آسیب پذیرتر از همیشه است، دستمزد یک روز کار نقش مهمی برایمان ایفا میکند، مساله اصلی این است که کسی حوصله و بنیه جمع شدن و راه انداختن اعتراض را ندارد، مساله این است که اعتماد کارگران نسبت به همدیگر رنگ باخته است.

در این میان برای کارگرانی که فقط به فکر خود و خانواده شان نیستند، یعنی کارگرانی که علاوه بر اینها غصه وضعیت کل طبقه خود را می‌خورند و بفکر رهایی کل طبقه کارگر برای تغییر این شرایط هستند، این مصیبت‌ها بمراتب سنگین تر است. با این وجود برای کارگران آگاه هر چقدر موانع ذکر شده بزرگتر و جدی تر باشد بر اهمیت برگزاری اول مه افزوده می‌گردد. اول مه اکسیونی برای این یا آن خواست معین در این یا آن کارخانه نیست بلکه اقدامی است که بلاواسطه خصلت طبقاتی و فراگیر دارد. این اکسیونی است که با همه موجودیتش خبر از بیداری طبقاتی شرکت کنندگان میدهد و به معنای اقدام مستقیم و آگاهانه آنان در جهت مستحکم کردن پیوندهای اتحاد و همبستگی طبقاتی برای مبارزه مشترک است. اول مه روز عزم است، روز بیدار ساختن است، روز شور و شوق است، روز تصمیم مشترک است و روز اقدام است.

آیا حتی در وانفسای امروز میتوان چنین اول مه ای را داشت، اول مه ای که هر کس برای شرکت در سخنرانی ها و تصمیم گیری ها و برای سهیم شدن در اقداماتش سر و دست بشکند؟ موفقیت اول مه در رعایت روح طبقاتی آن در دو جنبه است.

اول: ما کارگران اعلام کنیم که چه چیزی را نخواهیم

پذیرفت. زندگی جهنمی در نظام سرمایه ما را دائما تحت فشار قرار میدهد که از رفاهیات، ملزومات زندگی، از توقعات، از مفاهیم اصلی زندگی، از اخلاقیات و از غرور خود عقب بنشینیم. کسی یادت میاید از کجا به دیدن کودکان کار در محله عادت کردیم؟ کسی یادت می آید فقر و سفره خالی، قرض به صاحب خانه، انزوا و تنهایی بخاطر نداری کی و کجا سراغ همگی ما آمد؟ کسی میداند چطور شد کولبری به یک شغل تبدیل کردید؟ کسی میداند از چه زمانی به وجود معتاد در میان خانواده و همکاران خو گرفته ایم؟ در این لیست بالا و بلند خود ما و عزیزان ما نیز قربانی اند. اینها مصائب زندگی هستند و ما آنقدر عادت کرده ایم که حتی زخم این مصائب را بر چهره خود و همدیگر تشخیص نمیدهیم.

اول مه و تجمعات اول مه روزی است که کارگران یک شهر، یک کارخانه و یا محله تصمیم طبقه خود را در دفاع از منافع و حرمت خود اعلام میدارند. چرا نباید کارگران سنج پایان خفت کولبری را اعلام دارند؟ چرا کارگران منطقه نازی آباد تهران ممنوعیت کار کودکان در این محله را به آگاهی زمین و زمان نرسانند؟ چرا کارگران ساختمانی تصمیم به پایان رقابت بین کارگران را اتخاذ نکنند؟ چرا چندین محله از مشهد امنیت و حرمت کارگران افغانستانی را تضمین نکنند؟ چرا کارگران در مورد دارو و شیر و مواد مشابه تصمیم نگیرند؟

اول مه روزی است که کارگران برای زندگی بهتر خود راسا تصمیم بگیرند. چرا در محلات کارگر نشین سنجند و مریوان هنوز خبری از رختشویخانه های عمومی نیست؟ چرا تجربه آشپزخانه عمومی به اجرا در نیاید؟

اول مه روزی است که کارگران شهرک آق دره حکم و تصمیم خود درباره شلاق کارگران را اعلام میدارند. اول مه روزی است که رانندگان شرکت اتوبوسرانی ایاب و ذهاب مجانی کارگران بیکار را به آگاهی میرسانند. اول مه روزی است که خواست افزایش دستمزدها و بیمه بیکاری جان تازه ای به مبارزه سراسری طبقه کارگر علیه فلاکت میبخشد.

دوم: ما کارگران سازمان و نقشه عمل و اجرای تصمیمات را بعهده بگیریم. محلات کارگری نباید جولانگاه سازمانهای خیریه گردد. فرزندان کارگران نباید به یتیمخانه سپرده شوند. هیچ کودکی نباید بیسود باشد، در محلات کارگری نباید کسی گرسنه بخوابد، حرمت هیچ زنی خدشه دار نمیشود. رسیدگی به این

اول مه و
تجمعات اول
مه روزی است
که کارگران
یک شهر، یک
کارخانه و یا
محله تصمیم
طبقه خود را
در دفاع از
منافع و حرمت
خود اعلام
میدارند

ادامه اول مه برای

خلاصه کلام اگر بتوانیم روح و فلسفه اول مه را بروشنی برای دوستان کارگر و خانواده هایشان بیان کنیم و برای آنها از هم سرنوشتی و راه عملی رهایی مان بگوییم و بر وجدان کارگری شان انگشت بگذاریم همین گرفتاریها و مشکلاتی که گلوی آنها را میفشارد انگیزه ای برای شرکت فعالتر و مصمم ترشان در کنار کارگران دیگر خواهد بود. اگر کسی که خانواده کارگر را به مراسم اول مه دعوت میکند بروشنی از برادری کارگران . ضرورت همبستگی شان صحبت کند . جایگاه روز کارگر و نقشه های عملی برای فعالیت کارگران را بیان کند، بی گمان پاسخ منفی نخواهد گرفت.

موارد را یا مستقیما اهالی محل بعهده میگیرند و یا برای تحمیل آن به دولت برنامه ریزی میشود. محلات کارگری با انواع صندوقهای مالی شناخته میشود. ...

مهمترین نقش اول مه اتفاقا در این است که با تجمع و اقدامات کوچک و بزرگ، هر کدام و به هر میزان که میتوانیم، با دلمردگی و یاس و بی تفاوتی برای کارگر که راهی جز مبارزه متحد برای بهبودی و دگرگونی وضع زندگی خود ندارد، دست پنجه نرم کنیم. باید بخاطر آورد یک اکسیون موفق اول مه در گرو کار پیگیر کارگران آگاه و مقاومی است که هیچ چیز ایمانشان را به مبارزه متحد طبقاتی سست نمیکند و همواره در پی آن هستند که طبقه خود را آماده پیشروی به جلو و شرکت در بازی قدرت تا آن حد که شرایط عینی اجازه میدهد داشته باشند. فلسفه اول مه با برافراشتن خواست هشت ساعت کار روزانه در عین حال در این انست که کارگران در دل سخت ترین شرایط اگر دست در دست هم داشته باشند، اگر همدوش یکدیگر دست به عمل متحد و سازمان یافته برای وضعیت خود بزنند، شرایط هر چه که باشد، به نفع آنها تغییر خواهد یافت.

مهمترین نقش
اول مه اتفاقا
در این است
که با تجمع و
اقدامات
کوچک و
بزرگ، هر
کدام و به هر
میزان که
میتوانیم، با
دلمردگی و
یاس و بی
تفاوتی برای
کارگر که
راهی جز
مبارزه متحد
برای بهبودی
و دگرگونی
وضع زندگی
خود ندارد،
دست پنجه
نرم کنیم

اول مه ، صفوف خود را متحد و خواستهای خود را یکپارچه سازیم

زنده باد اول مه! زنده باد حکومت کارگری!

تاریخ را کسی از پیش ننوشته است. هیچ کس نمیتواند وقوع هیچ چیز در آینده را تضمین کند، اما همه ما خوب میدانیم تاریخ چگونه ساخته میشود و راه آزادی و رهایی از کدام مسیر میگذرد. برای آزادی باید جنگید. برای پیروزی در این جنگ باید قدرت داشت. برای قدرت داشتن باید متحد بود. برای متحد بودن باید به خود و به شیوه های این نبرد و اشکال پیروزی در این جنگ اعتقاد داشت. باید برای قرار گرفتن در موضع فاتحان آماده بود و دانست که با قلع و قمع کردن مدافعان نظم کنونی چه نظمی را باید جایگزین کرد و چطور باید از پیروزی محافظت نمود.

تاریخ بارها نشان داده است که وقتی توده های وسیع محرومان و استثمار شدگان یک دل و یک صدا برای رها ساختن خود پا به میدان نبرد - نبردی همه جانبه - با ستمگران و حکومتشان بگذارند هیچ نیرویی نمیتواند جلودارشان باشد.

اول مه، روز جهانی کارگر راه را نشان میدهد.

حکومت کارگری قطب نمای ما است.

قسم نامه اول مه سال ۱۳۹۶ کارگران در ایران

در ادامه سالهای متمادی دستمزدها و مساله بیکاری دو عامل اساسی در تباهی و فرودستی طبقه کارگر عمل کرده اند. طبقه کارگر در اوج پراکندگی، انتظار و توهم و در موضع دفاعی تاوان هر چه سخت تری را متحمل شده است. به این وضعیت باید پایان داد. تنها چاره ما غلبه بر صف دفاعی و سازمان دادن یک جبهه متحد، رزمنده، طلبکار و تعرضی حول دستمزد و بیکاری است. این سند پلتفرم مشترک فعالین کارگری در این مسیر است و رؤس یک برنامه مشترک و سراسری را شامل میگردد. فعالین کارگری متعهد میشویم که:

اتحاد سراسری کارگران در ایران

واقعیت این است که هرگونه انتظار برسمیت شناخته شدن هر نوع تشکل مستقل کارگری مطلقاً بی جا است،

الف: در تمام محلات و در تمامی مراکز تولیدی شبکه ای از "اتحاد کارگری" را بوجود آوریم. این شبکه ها باید علنی باشد و بتوان در هر کارخانه یا محل چندین شعبه آنرا سراغ گرفت. هدف این شبکه ایجاد همبستگی و اتحاد میان کارگران در مقابل دست درازی کارفرما و دولت است. با فعالیت هر یک مورد از این شبکه کارگران و اعضای خانواده آنها منظم دور هم جمع میشوند، هیچ کارگری برای مشکلات زندگی خود تنها نمی ماند، کار کودکان ممنوع است، زنان کارگر انسانهای برابر هستند، روزگار کارفرمای ضد کارگر سیاه است، انواع صندوقهای همکاری پشوانه کارگران معترض عمل میکنند ...

اعتراض کارگری بر سر دستمزد

واقعیت این است که طبقه کارگر ایران با یک شبکه گانگستری متشکل از دولت و سرمایه داران دست به گریبان است که در ازای کار بیشتر و بیشتر در مقابل حتی همان دستمزدهای نفرت انگیز زیر خط فقر مصوب کارگران را از طریق گرانی و تورم و یا با قلدری از جیب کارگر میدزدند. واقعیت این است که دزدیدن دستمزد و گرسنگی و کشتن کارگر در ایران قانونی است.

واقعیت این است که حرکات کارگری جاری بر سر دستمزدهای عقب افتاده جزیی از سیاست دولت برای سر دواندن و ایجاد تفرقه در میان کارگران است. واقعیت این است که بدون انزوای کامل نهادهای دولتی (شوراهای اسلامی و انجمنهای صنفی کارگری) اعتراضات کارگری کماکان بصورت مظلومان فریب خورده تداعی شده و جز سر خوردگی نتیجه ای ببار نخواهد آورد.

الف: جنگ بر سر گرسنگی و نان و اجاره خانه را از کنج

خانه کارگران به خیابانها بکشیم. هیچ کارخانه، هیچ دفتر دولتی نباید بتواند جز با تامین دستمزد کارگران به گردش درآید.

ب: تظاهرات و اجتماعات کارگری جای خود را به اکسیونهایی بدهد که بتواند بطور موثر دولت و کارفرما را تحت فشار قرار دهد. صف کارگران باید بتواند خود را از گزند واحد های سرکوب در امان نگه بدارد.

پ: در مراکز تولیدی با مقابله با اضافه کاری، مقابله با اخراج و امکان جایگزینی کارگران باید کارفرما را برای دستمزدهای بالاتر تحت فشار قرار داد. کارگران شاغل باید سهم خود در دفاع از منافع کل طبقه کارگر، که منافع دراز مدت فردی خود آنها نیز هست را بعهده بگیرند.

اعتراض کارگری بر سر بیکاری

واقعیت این است که بیکاری برای کارگران یک مصیبت و برای دولت و کارفرمایان دریای نعمت است. بیکاری میلیونی در ایران مستلزم هیچگونه عقوبتی برای کارفرمایان و دولت نبوده است. واقعیت اینستکه هیچ مقاومت و یا اعتراضی بر علیه بیکاری در ایران وجود ندارد. قدرت مایشاء دولت و کارفرمایان را باید توسط اقدام مستقیم کارگران لگام زد.

الف: در مقابل اخراجها باید سد سکندر ببندیم. هیچ کارخانه ای نباید بتواند با استخدام کارگر جدید بکار خود ادامه دهد. کارگران حق دارند با هر وسیله ممکن از شریان زندگی خود دفاع کنند. کارفرما باید بفهمد که اخراج کارگران برایش گران تمام خواهد شد. ما کارگران حق داریم در مقابل اعتصاب شکنان باریکارد ببندیم.

ب: همه کارگران بیکار فعالانه و هر روز با اجتماع در ادارات کاریابی و با فلج کردن همه فونکسیونهای اجتماعی و دولتی شهر را روی سر بگذاریم. بخش اصلی نیروی ما کارگران علیه بیکاری بطور روزمره در حال دست فروشی و کولبری و قالی بافی و کارگر ساختمانی در واقع در حال خدمتگزاری به دشمن بوده و خنجر به شکم خود و هم طبقه ای های خود فرو میکنند. از اول مه همه این کارگران یک یا چند ساعت روزانه را صرف فشار به اداره کار و سایر ادارات دولتی خواهیم کرد. همه زنان و مردانی که قادر شغل تمام وقت متعارف هستند، نیروی مادی یک اعتراض فعال و طلبکار باشیم که شهر پس از شهر را برای دریافت بیمه بیکاری برای همه افراد آماده بکار فلج خواهیم ساخت.

به دولت و سرمایه داران اجازه نمیدهیم بحران و راه اندازی تولید را به قیمت فلاکت ما کارگران از سر بگذارند. داستان رویاهای ثروت و مکننت بورژوازی در ایران نباید با خون و خفت طبقه کارگر نوشته شود.

زنده باد اول مه سال 1396: برای دستمزدها، علیه بیکاری!

در مقابل
اخراجها باید
سد سکندر
ببندیم. هیچ
کارخانه ای
نبايد بتواند با
استخدام کارگر
جدید بکار خود
ادامه دهد.
کارگران حق
دارند با هر
وسيله ممکن
از شریان
زندگی خود
دفاع کنند

سهم تک تک ما در اعتراض علیه فرودستی زنان در ایران

در ایران نیمی از زنان بخاطر جنسیتشان انسان بحساب نمیایند. زن در این کشور انسان نیست، کثیف است، حقیر و ذلیل و منشاء شر و فساد است! رفتار جامعه با این بخش از مردمش از هیچ چیز جز رابطه تحقیر آمیز و ظالمانه حکایت نمیکند.

زن در همه جای دنیا تحت ستم است، اما ویژگی ایران، این مهد مرد سالاری و تعصبات کور، در این است که قوانین و مقررات رسمی کشور و همه سلسله مراتب و دستگاههای دولت از بالا تا پایین نه فقط به این رابطه ستمگرانه رسمیت داده اند، نه فقط اجزاء این محرومیت و تبعیض ظالمانه را در حقوق مربوط به خانواده، تکلف فرزندان، ارث، قضاوت، شهادت، حجاب تا تصدی مسئولیتهای اجتماعی و دولتی بیان کرده اند، بلکه به خشن ترین شکل ممکن، با بربریتی افسانه ای، هر اعتراضی به این رابطه و هر نوع تخطی از آنرا مورد حمله قرار میدهند.

به دور و برتان نگاه نکنید! این سوال را از خودتان پرسید. منصفانه بگویید از سهمی که

خودتان در اعتراض به حق کشی نسبت به زنان و پایمال شدن آزادی و حقوق انسانی نیمی

از افراد این جامعه ادا کرده اید، راضی هستید؟

در ایران چه میگذرد؟ آیا میتوان ادعا کرد که این مردم وسیعا به این همه حق کشی نسبت به زن معترض هستند؟ کسی را بجز زنان "بی حجاب" را دیده اید در مقابل این همه رذالت در تحمیل ننگ و روسیاهی به بشر قرن بیستم قد علم کرده باشد؟ جایی که علیرغم همه فشار و خفقان میشود به خاطر گرانی و فساد و ارتشاء به این رژیم فحش داد، بخاطر بسته شدن بساط دکه داران با پاسداران درگیر شد، در اعتراض به

دستمزدها تظاهرات و راه پیمایی کرد؛ در اینجا حرکتی را بخاطر دارید که با یادآوری آن بشود سرها را بالا گرفت و ادعا کرد ما مردم در مقابل این حکومت سیاه تبعیض و آپارتاید جنسی قد علم کرده ایم؟

همه کارگران
بیکار فعالانه و
هر روز با
اجتماع در
ادارات کارپایی
و با فلج کردن
همه
فونکسیونهای
اجتماعی و
دولتی شهر را
روی سر
بگذاریم



چرا در سالهای اخیر از رونق اول ماه مه مداوما کاسته شده است؟

روز اول مه روز انقلاب و یا روز سرنگونی، مناسبت اکسیونهای ضد رژیم نیست، روز جشن و اتحاد طبقه کارگر است. روز اول مه روز اعتصاب نیست، روز تعطیل کردن کار است. خیابانها و محلات را باید قرق کرد.

در تدارک اول مه پیش رو جا دارد از خودمان بپرسیم چرا از رونق اول ماه در سالهای اخیر مداوما کاسته شده است؟ صعود به قله های سرکش قرار است چه کمکی به همبستگی طبقاتی کارگران بکند؟ آیا مراسم در سالن بسته مناسب اول مه است؟ برگزاری مراسم در محل کارخانه یا ترمینال اتوبوسرانی دیگر چه ارتباطی با فلسفه اول مه دارد؟

تصور کنید در وانفسای گرانی و بیکاری و تباهی های روزمره به شما خبر برسد در شهر بزرگی مثل اصفهان یا تهران در روز اول مه کارگران اجتماع بزرگی ترتیب داده اند و در این اجتماع از همبستگی طبقاتی حرف زده اند و اعتراض خود را علیه گرانی و فلاکت و اوضاع فعلی بلند کرده اند. آیا با شنیدن چنین خبری دلتان روشن نمیشود؟ به وجد نمی آید؟ آیا چشمانتان برق میزند؟ آیا خون تازه در رگهایتان نمیدود و زور و قوت تازه در بازوانتان احساس میکنید؟ آیا از غرور سرتان را نیم گز بالاتر نمیگیرید؟

می پرسیم چه چیزی می تواند مانع شکل گیری چنین تجمع بزرگی در شهر بشود؟ چه چیز بجز نا آمدگی ما کارگران، و یا صریحتر بگوییم، و یا بهانه های نابجای ما کارگران میتواند مانع باشد؟ آیا گرفتاری و درد معاش مانع شرکت فعال کارگران در روز نمایش اتحاد کارگری است؟ باید از هر کسی با چنین استدلالی پرسید که آیا قصد ندارد برای پایان دادن به مصیبت ها اقدامی بکند؟ اگر خودمان دست بالا نزنیم، متحد نشویم،

صدایمان را بلند نکنیم، و به مبارزه برنخیزیم چه کسی و چه زمانی قرار است خط پایان بر این مشکلات و مشقات بکشد؟ اگر کارگری گرفتاریش را بهانه کرد تا روز کارگر را ندیده بگیرد، باید گفت دقیقا به خاطر این مشکلات است که باید روز کارگر را جدی گرفت. باید گفت که جمع میشویم تا از مشکلات مشترک خود صحبت کنیم.

سال گذشته، سال بسیار دشواری برای طبقه کارگر بود. دستمزدهای زیر خط فقر، دستمزدهای پرداخت نشده و بیکاری، گور خوابها و کارتن خوابی، کار کودکان، شلاق زدن معدنچیان آق دره و بسیاری موارد دیگر حکم گریز ناپذیری بر ما است که باید مراسم اول را جدی گرفت. این روزی است که باید جمع شویم تا نیروی خودمان را برای مبارزه فردا برآورد کنیم. روزی است که باید جمع شویم تا به کارگران دیگر بگوییم که هیچ امیدی به هیچ کس جز به خودمان و زور بازو و اتحاد خود نمیتوانیم داشته باشیم. دعوت به شرکت در گردهمایی های روز کارگر دعوت به جشن و میهمانی نیست که کارگری بخاطر گرفتاری با تشکر از آن امتناع کند. این روز، روز شریک شدن و نمایش شریک بودن در گرفتاریها و مصیبت های دیگر خواهان و برادران کارگر است. روز نام نویسی برای مبارزه طبقاتی است. روزی است که همه باید برایش سنگ تمام بگذاریم.



در مراکز
تولیدی با مقابله
با اضافه کاری،
مقابله با اخراج
و امکان
جایگزینی
کارگران باید
کارفرما را
برای
دستمزدهای
بالاتر تحت
فشار قرار داد

خدای دانا و توانای طبقه بورژوا

و خدای دست و پا چلفتی کارگران!

هر کس و از جمله کارگران در انتخاب خدای مطلوب خود مطلقاً آزادند. آیا هیچ فکر کرده اید خدا برای طبقه کارگر و برای طبقه سرمایه دار چقدر متفاوت است؟

بنا به تعریف خدا برای ستایشگر خویش یک پدیده قدرتمند است. عالم است، پیچیدگی و رویدادهای غیر قابل توضیح زندگی را میتوان با ارجاع به او قابل تحملتر نمود. خدا بنا به تعریف برای بنده خویش مظهر مهربانی است. او نوید بخش روزهای بهتر زندگی است. این خدا بنا به تعریف نمیتواند خدای مشترک برای سرمایه دار و کارگر باشد. همانقدر که ادعای دولت بیطرف و دلسوز برای کارگر یک دروغ و فریب بزرگ است وجود خدایی که نظم موجود را با وعده یک عدالت در راه توجیه کند در بهترین حالت جز یک افسانه ساختگی نمیتواند باشد. در یک نگاه ساده میشود دید که خدای طبقه سرمایه دار مظهر ثروت و باز هم ثروت بیشتر است، او مبشر اعتماد بنفس است، مبلغ تصمیم انسانهاست، در حریم این خدا کسی منتظر معجزه نیست؛ مساجد خالی و در عوض اتاق بورس و سمپوزیومها و کنفرانسها پاتوق ساکنان را تشکیل میدهد؛ دعا و ناله و نفرین و التماس در قاموس بندگان و خدای این مناطق یک سر سوزن محلی از اعراب ندارد؛ اینجا نگاهها به آسمان دوخته نمیشود؛ اینجا کارخانه را میسازند، زندان را برپا میدارند، ماشین را بکار میگیرند و از دل زمین و از حلقوم

همنوعان خود ثروت بیرون میکشند. بندگان این خطه به هم صدقه نمیدهند، اما با وضع قانون، با ترفندهای مالی و سرخ های اقتصادی پشت هم را دارند. در این خطه آینده را بدست تقدیر نمیسپارند آنرا مشترکاً میسازند. در این خطه همه با هم برادرند؛ با مذهب و ملیت همدیگر کاری ندارند. در این خطه دو سوم آیات الهی بیمورد است، کسی از گرسنگی از دیوار کس دیگر بالا نمیروند. در این خطه مردمان نیازی به موعظه ندارند چرا که زنانشان بخاطر یک لقمه نان به "وسوسه" تن فروشی نمیافند. در این خطه خدا بندگان خود را بیشتر دوست دارد چرا که کسی زبان به کفر باز نمیکند، شاید به این خاطر که از شاهد چشمان گود افتاده فرزندان نیست. اینجا کسی برای خنثی کردن سرسخت ترین دشمنان خود دست بدامن خدا نمیشود، اینجا دشمنان را به زندانیانان میسپارند، اینجا جهنم را برای هر کس که بهشت روی زمینشان را با کمترین خطری روبرو سازد، با دستان خود میافرینند.

زیر همان آسمان به زندگی بخش عظیم آن جامعه نگاه کنید! میلیونها انسان شب و روز، در خواب و بیداری، در رویا و در واقعیت با رنج و تحقیر و گناه دست و پنجه نرم میکنند. اینجا زندگی یک مصیبت است، برای زیستن شرافتمندانه بر اساس نیروی کار خویش باید هر روز از نو از کله سحر تا بوق سگ جان کند، التماس کرد و با برادر همونوع مسابقه داد. این جا انسانها نسل پس از نسل کت بسته تسلیم سرنوشت شومی میشوند که به صغیر و کبیر رحم نمیکند، اعتراض با گلوله پاسخ میگیرد و نفرین حتی در خلوت و تنهایی ممنوع اعلام شده است. در این میان به میزان رشد دامنه بیکاری، به میزان رشد فقر و فاقه و تبعیض در محلات کارگری بجای امکانات رفاهی تعداد بیشتری مساجد مثل قارچ سر در میاورند، واعظین هر چه بیشتری صف میبندند که خشم ناگزیر مردم ناراضی را متوجه آسمانها کنند.

محلات

کارگری نباید

جولانگاه

سازمانهای

خبریه گردد.

فرزندان

کارگران نباید

به یتیمخانه

سپرده شوند.

هیچ کودکی

نباید بیسواد

باشد، در

محلات

کارگری نباید

کسی گرسنه

بخواهد، حرمت

هیچ زنی

خدشه دار

نمیشود

زنده باد اول مه سمبل اتحاد طبقه کارگر

در دنیای ما، هر روز میلیونها انسان راه مقصدی مشترک را در پیش میگیرند، تا در دقایقی

بعد با صدای یک سوت آشنا با نیروی مغز و بازوان خویش روح آفرینندگی را در توده عظیم

آهن بدمند. این خدایان آبی پوش با باروری زمین سرد و سترون و با صیقل فولاد سرد و

سفت زندگی را با سازندگی همراه میسازند. اما هر روز تنگ غروب با اوراقی از دلار، پزو و

ریال در ته جیب ها، بعنوان تنها سهم ناچیز آنها از اقیانوس سازندگی خود، حکایتی از

بردگی مزدی، راه بازگشت را در پیش میگیرند.

ادامه خدای

گناهکار نیست. این نظام سرمایه داری است که حرص بی پایانش حتی به خدای کارگر رحم نمیکند. در ایران و بخصوص در سی سال گذشته مذهب و خدا در ابعاد شگرفی بر علیه کارگر بکار گرفته شده است. در طول این سالها نشان ای از رحم به زندگی کارگر را نمیتوان یافت. در عوض، با موج اعتراضی و با بکری نشانند پای ای ترین خواستها و از جمله بیمه بیکاری کارگران میتوانند به کمک خدا بشتابند و او را از اتهام ساختگی و فریبکارانه تباهی های بی پایان موجود در جامعه نجات دهند.

در ایران امروز قرار است خدا سپر بالای عاملین این تباهی قرار بگیرند. این رباکاری نفرت انگیز و نخ نما اما بر یک واقعیت تلخ استوار است. ابعاد مصائب سرمایه از شدت عمق و لجام گسیختگی شاید تنها بتوان آنرا با فاجعه غیر قابل توجیه یک نیروی ماوراء طبیعی هضم کرد. این کدام عفریت، این کدام آزمایش میتواند باشد که این چنین بیرحمانه بی پناه ترین بندگان را هدف قرار داده است. این کدام خدایی است که حتی شکم سیر و فراغت خاطر بندگان را برای عبادت را بر آنها روا نمیدارد؟ اما خداوند در این میان

اول مه، روز اتحاد صفوف طبقه کارگر

سال دیگری گذشت و ما فقیرتر، بیمارتر، فرسوده تر و بیحقوق تر شده ایم. یک مشت استثمارگر و گردن کلفت و خون خوار بر زندگی و کار و سازندگی ما چنگ انداخته اند. آیا میخواهید یک سال دیگر در روی همین پاشنه بچرخد؟

زندگی ما فقط به یک هیچ بند است. تا از کار افتادگی نان آور خانواده چیزی باقی نمانده، تازه اگر دستمزدمان را بالا نکشند ... امیدمان به کار جگر گوشه خودمان است؟ کلیه خود را خواهیم فروخت؟ همسرمان را به بستر بیگانگان میسپاریم؟

ترس چرا؟ کابوس چرا؟ اول مه جمع شویم و ببینیم که هزاران نفر دیگر هم سرنوشت ما هستند. جمع شویم و عهد ببندیم که از خانواده خود و از کرامت خود دفاع خواهیم کرد!

اول مه، صفوف خود را متحد و خواستهای خود را یکپارچه سازیم

به ما وعده رونق اقتصادی میدهند تا اشتغال نصیب ما گردد. چرند میگویند. مگر تا حالا تولید در کار نبوده است، از اقیانوس ثروت و نعمت، از انبوه رفاهیات، از محلات ثروت مند نشین که همگی حاصل کار ما کارگران است آیا جز نکبت چیز دیگری نصیب ما شده است؟ کارگران!

نباید بگذاریم چرخ تولید و مراکز ویژه صنعتی را با آتش زدن به زندگی ما و نسلهای دیگر طبقه کارگر ایران براه بیندازند.

ما برده نیستیم! به تفرقه و رقابت میدان ندهیم. دست اتحاد به دست هم بدهیم، در مقابل وعده های پوچ و عوامفریبی های رذیلانه میهن پرستانه قد علم کنیم و با صدای بلند بگوییم که قبل از آنکه حقوق مسلم کارگر و زندگی شایسته او که خالق همه ثروتهاست به رسمیت شناخته شود به هیچ چرخه اجازه گشتن و به هیچ دولتی اجازه باز سازی اقتصادی را نخواهیم داد.

دستمزد معادل دستمزد وزیر کار به همه کارگران

پرداخت بیمه بیکاری به همه افراد جویای کار

واقعیت این است که بیکاری برای کارگران یک مصیبت و برای دولت و کارفرمایان دریای نعمت است. بیکاری میلیونی در ایران مستلزم هیچگونه عقوبتی برای کارفرمایان و دولت نبوده است

اول مه: ورق را برگردانیم!

ما کار می‌خواهیم، ما دستمزد عادلانه و آسودگی و زندگی انسانی می‌خواهیم. خواست ما بر حق است. سکوت و ترس و امید بیجا، و دست بکلاه خود گرفتن جایز نیست. براه بیافتیم و زن و مرد و بچه‌های محله را برای یک مبارزه واقعی جمع و جور کنیم. بگذار بجای حق هق گریه صدای اعتراض و صدای خنده بچه‌ها در خانه‌ها طنین بیاندازد. بگذار رادیوها بجای حرف زدن از زنان و مردانی که به قعر دره اعتیاد و فحشا سقوط میکنند از شرکت هر چه وسیعتر مردم در یک اعتراض وسیع و حق طلبانه سخن بگویند. بگذار بچه‌های گرسنه بجای لولیدن در کنار تل زباله‌ها و گدایی در سر چهارراه‌ها درب مجلس و ادارات دولتی را از پاشنه درآورند.

مبارزه! این تنها راه پیش روی ما است. اول مه راه را نشان میدهد.

اول مه: روز ملی اعتراض در دفاع از شرافت انسانی!

مردم!

دولت مسئول همه مشکلات و مصائبی است که امروز از شما قربانی می‌گیرد. اگر به قحطی ضروری ترین مایحتاج خود معترضید ... اگر بیکاری و گرسنگی جانتان را به لب‌تان رسانده است ... اگر به فقر و فلاکت اعتراض دارید ... اگر به تحقیر و خفتی که به نیمی از جامعه به دلیل زن بودن روا میشود اعتراض دارید ... اگر به رواج سیل آسای مواد مخدر معترضید ... اگر به کشیده شدن زنها و بچه‌ها به ورطه فحشا اعتراض دارید ... اگر نمی‌خواهید دستگیریها و اعدام مبارزان و آزادیخواهان ادامه یابد ... با صف اول مه، با صف کارگران همراه شوید!

اول مه، روز اتحاد صفوف طبقه کارگر

دیگر بس است!

فقر بس است، فرودستی و حسرت دیگر بس است. هر چه بیشتر کار میکنیم بیشتر استثمارمان میکنند ... هر چه دندان روی جگر میگذاریم، طناب تازه تری دور گردنمان می اندازند ... از جان ما چه میخواهند؟ آسایش را از تن ما، شادی را از لبهای ما، عشق را از دلهای ما، و کودکانمان را از آغوش ما ربوده اند. دیگر بس است، خودفروبی و باور بیهوده دیگر بس است. اول مه جمع شویم و عهد ببندیم که از خود، خانواده خود و از کرامت خود دفاع کنیم!

واقعیت این است که بیکاری برای کارگران یک مصیبت و برای دولت و کارفرمایان دریای نعمت است. بیکاری در میلیونی در ایران مستلزم هیچگونه عقوبتی برای کارفرمایان و دولت نبوده است

پر سابقه علیه کارگران لر را در شهرهای منطقه سد میکرد، کاش ایشان میتوانست مردم اهواز را قانع کند که کارون نمیتواند فقط مال اهوازی ها باشد، ایشان تظاهرات کنندگان کهگیلویه را علیه ارسال آب شیرین به اهواز کمی خجالت میداد ...

در متن خبر جای زیادی برای حلوا حلوا کردن این حجت الاسلام باقی نمی ماند چرا که اعتراض پیگیرانه کارگران اخراجی موجب واکنش مقامات شد و کارگران به سر کار برگشتند. اما ارجاع به حجت الاسلام مربوطه از آنجا اهمیت پیدا میکند که بپرسیم چرا حتی یک نفر از کارگران اهل بهبهان به دفاع از رفقای کارگیشان که بعضا سی سال سابقه کار مشترک داشتند برخاستند؟ چون کارگران اخراجی "لر" بودند؟ آیا از آن صحنه اخراج که کلا پنج دقیقه طول کشید " کارگران بهمنی بروند آن طرف بایستند ... شما از فردا اخراج هستید!" چیزی غیرت، رفاقت، انصاف را در کسی زنده نکرد؟ کسی نبود صدای مردک فرماندار و منت خاک بهبهان را خفه کند؟

نشریه علمی بیکاری

مدیر مسئول: سیوان رضایی

سردبیر: مصطفی اسدپور

تماس: آدرس ایمیل

info@a-bikari.com

مقالات این شماره توسط مصطفی اسدپور نوشته شده است. استفاده از مطالب با ذکر منبع آزاد است.

یک حجت الاسلام بدرد بخور به از

چهارصد کارگر ساکت!

در یک کشمکش کارگری در پالایشگاه بید بلند 2 در شهر بهبهان دخالت حجت الاسلام سید محمد یوسف ابروگی امام جمعه شهر لیکک در استان کهگیلویه سبب خیر برای کارگران شد.

اصل خبر حکایت از این دارد که فرماندار شهر بهبهان در تاریخ 17 فروردین ماه تعداد دویست نفر از کارگران از اهالی شهرستان بهمنی را بطور دست جمعی از پالایشگاه اخراج کرد. دلیل اخراج از زبان فرماندار به این شرح بود: خاک خاک بهبهان است، برق برق بهبهان است و دلیلی ندارد یک بهمنی اینجا کار کند!

روز بعدتر شخص امام جمعه از اقدامات پشت پرده و نتایج آن خبر داد: ا توجه به اتفاقات روز گذشته و عذرخواهی فرماندار بهبهان، وظیفه ماست که عذر وی را بپذیریم. وی تأکید کرد: اگر اقدام مشابهی از فرماندار بهبهان رخ دهد، صد در صد دیگر فرماندار نخواهد بود. بعنوان نشریه ای که تلاش برای نجات زمین و زمان از دست همه حجت الاسلام از مهمترین شاخص های فعالیت ما است، یک سر سوزن تردیدی از تشکر از این حجت الاسلام به خود راه نمیدهیم. کاش خر ایشان برو میداشت و گوش خانه کارگر و محجوب رئیس آن را میکشید و دهانشان را برای تبلیغات علیه کارگران افغانی به گل میگرفت. کاش ایشان دو عمامه دیگر به سر میداشت و جلوی امام جمعه اهواز در سمپاشی علیه کارگران شهرستان شوش را میگرفت، کاش ایشان تبلیغ

برای آزادی
باید جنگید.
برای پیروزی
در این جنگ
باید قدرت
داشت. برای
قدرت داشتن
باید متحد بود.
برای متحد
بودن باید به
خود و به شیوه
های این نبرد
و اشکال
پیروزی در
این جنگ
اعتقاد داشت

جلسه در فیسبوک

موضوع: مصافهای طبقه کارگر در راه یک جنبش تعرضی

در نقد قطعنامه اول مه پنج شکل کارگری

زمان: یکشنبه ۲۳ آوریل ۲۰۱۷، ساعت ۱۹ به وقت اروپای مرکزی

سخنران: مصطفی اسدپور

برگزار کننده: علیه بیکاری